

نسبت هویت مکانی با کنش سیاسی

مطالعه موردی: شهدای هشت سال جنگ تحمیلی در شهرستان تالش

مراد کاویانی راد^{۱*}، علیرضا عباسی لمر^۲، مصطفی فتاحی^۳

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران.

۲. کارشناسی ارشد جغرافیا و دفاع مقدس، دانشگاه خوارزمی، تهران.

۳. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران.

چکیده

هویت مکانی برانگیزاننده حس تعلق و دل‌بستگی مکانی است که احساس مسئولیت را در ساکنان هم‌هویت برمی‌انگیزاند. نظام‌های سیاسی بر بنیاد همین عناصر هویتی فراگیر در مقیاس ملی کوشیده‌اند همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی را تقویت کنند. عناصر مختلفی هویت ایرانی را شکل داده‌اند که در این میان، دین اسلام در قالب مذهب تشیع یکی از فراگیرترین عوامل پیوندگر بوده است؛ به‌گونه‌ای که طی یک‌صد سال اخیر کمتر رخدادی در مقیاس ملی روی داده است که متأثر از آموزه‌های شیعی نبوده باشد. جنگ تحمیلی هشت ساله یکی از نمودهای این وضعیت به شمار می‌رود که به واسطه الهام‌پذیری نظام جمهوری اسلامی ایران از آموزه‌های شیعی، بیشتر نواحی شیعه‌نشین کشور با آن همراهی داشته‌اند؛ اما در نواحی سنت‌نشین به واسطه تمایز هویتی با نوسان همراه بوده است. شهرستان تالش از آن دست محدوده‌های با تنوع مذهبی است که بازتاب‌های جنگ هشت‌ساله در قالب تعلق اکثریت شهدای شیعه‌مذهب به رغم در اقلیت قرار داشتن جمعیت تشیع نمود یافت. داده‌های مورد نیاز پژوهش که ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. نتیجه پژوهش نشان داد که از مجموع ۲۸۵ شهید شهرستان تالش، بیشینه شهدا با ۱۷۱ نفر (۶۰ درصد) شیعه‌مذهب و ۱۱۴ نفر (۴۰ درصد) از اهل سنت هستند؛ این در حالی است که آمار جمعیت پیروان دو مذهب نسبت عکس به هم دارند. همچنین بیشینه شهدا (۱۰۳ نفر معادل ۳۶ درصد) از بخش مرکزی هستند که شیعه‌مذهبند و این رقم برای بخش حویق که غالباً سنی‌نشین هستند، بسیار کمتر است (۵۶ نفر معادل ۲۲ درصد). موضوع یادشده را این‌گونه می‌توان واکاوید که شهروندان اهل تسنن شهرستان پس از پیروزی انقلاب به نوعی خود را به واسطه تمایز مذهبی با اکثریت و نیز نظام سیاسی برخاسته از آموزه‌های شیعی در حاشیه این نظام سیاسی احساس کردند؛ بنابراین در فرآیند نقش‌آفرینی در رخدادهای بزرگ حضور کمتری یافتند. بر این پایه، آمار زیاد شهدای شیعه را می‌توان به واسطه همگرایی عقیدتی و مذهبی با نظام سیاسی نوپای حاکم که بر پایه آموزه‌های شیعی بود تبیین و تفسیر کرد. با توجه به یافته‌های پژوهش، این فرضیه که هویت‌های مکانی برخاسته از تعلقات مذهبی شهروندان شیعه‌مذهب شهرستان تالش به واسطه همگرایی با هویت کلان ملی و نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثری در برانگیختن آن‌ها برای حضور گسترده‌تر در جنگ تحمیلی هشت‌ساله داشته‌اند، تأیید می‌شود.

واژگان کلیدی: هویت مکانی، مشارکت سیاسی، جنگ تحمیلی، مذهب تشیع و شهدای شهرستان تالش.

1. Associate Professor of Political Geography, Kharazmi University, Tehran.
2. Master of Geography and Holy Defense, Kharazmi University, Tehran.
3. Ph.D. student of Geography and Urban Planning, Kharazmi University, Tehran.

Introduction:

The local identity provokes the sense of local belonging and attachment that stimulates the sense of responsibility in the inhabitants of the same identity. The political systems on the basis of the same comprehensive identity elements in national scale attempted to strengthen the national solidarity and territorial coherence. Various elements have formed the Iranian identity; in the meanwhile, religion of Islam as Shiism has been one of the most comprehensive linking factors so that within recent hundred years, less event has been occurred in the national scale that not affected by the Shiite doctrines. The 8-year imposed war is one of manifestations of this status that due to IR Iran's inspiring by Shiite doctrines, most of Shia residing zones have accompanied it; but in the Sunni residing zones due to the identity distinction, it was associated with fluctuation. Talesh County is one of those areas with religious diversities that reflections of 8-year war was manifested therein as having majority of Shiite martyrs despite of minority of Shiite population. The present study is founded on this hypothesis that local identities arising from religious affiliations of Shiite citizens of Talesh County due to convergence with the macro national identity and political system of IR Iran had considerable effect on their provocation for more extensive presence in the 8-year imposed war.

Methodology

The required data of research with descriptive-analytical nature has been collected by library method, means referring to the documents, books, articles, bulletins etc.

Results and discussion

The inputs of present study indicated that Shiism as religion of most Iranians had effective role in the national convergence. This sect at least within the recent hundred years was significantly effective on directing the deep social occurrences and national and international developments of country. IR Iran regime that is arising from interpretation of Shiite doctrines as Supreme Leader is somehow connected with the national and local affiliations of most of Iranian nation, and has consistency with the beliefs and religion of majority. In the meanwhile, the 8-year imposed war period no longer than two years after revolution is the most excellent manifestation of this national convergence that had an unexampled efficiency in appreciation of national solidarity and territorial coherence. The said attachment and consistency was very effective on provoking the sense of responsibility for defending the country and new-founded political system of IR Iran. The events related to 8-year sacred defense are evidence for their maximum participation. The same identities and characteristics may be diminished from national scale to subnational scale in Talesh County; meaning that although the Shiite citizens are not maximum population but due to identity similarity in sect with the maximum nation and political system had the most role and participation in accompaniment of majority and ruling political system. On the basis of such identity, the available data indicates that at least 60% of martyrs in this county have Shiite religion, and are majorly from Shiite zones or dispatched from organizations arising from revolution (Basij and Sepah). Hence, the hypothesis of present paper "local identities arising from religious affiliations of Shiite citizens of Talesh County due to convergence with the macro national identity and new-founded political regime of IR Iran had considerable effect on their provocation for more extensive presence in the 8-year imposed war", is emphasized.

Conclusion

Identity consists of IDs that expresses the individual or object from viewpoint of belonging to group or type. The first characteristic of identity is its difference with the others. Whatever the identifying factors and fields of society have more convergence, the society will have more stability and constancy. The location and

common settlement are deemed as national linking factors that through which the political systems attempt to underlay for national solidarity and territorial coherence by connection between various identities. The available findings show that whatever the national groups have similarity in lingual and religious consistency and the opportunities, national solidarity and territorial coherence will have more constancy.

Keywords: Local Identity, Political participation, Imposed War, Shiism, Talesh County's Martyrs

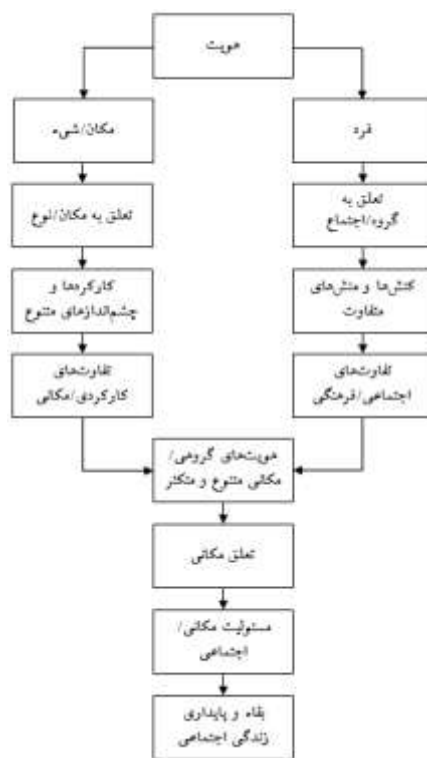
۱- مقدمه

محیط جغرافیایی آمیزه‌ای از درهم‌تنیدگی عوامل و عناصر عینی - کالبدی و ذهنی - ساختاری است که به برداشت، کنش و منش افراد و شهروندان جهت و معنا می‌دهد. در این میان، هویت مکانی تابعی از کارکرد فضاها و ساختارهای مکانی است. هویت‌های مکانی برانگیزاننده احساسات متعلق‌های مکانی متفاوت هستند که متناسب با فرهنگ سیاسی ساکنان آن محدوده خالق کنش‌های سیاسی متفاوت به شمار می‌روند. کنش متقابل فرد و محیط پیرامونی، طی زمان به شکل‌گیری هویت و دلبستگی گروهی - مکانی می‌انجامد. یافته‌های موجود نیز گویای آن است که هویت و دلبستگی یاد شده نیز پیدایش تعلق مکانی و به تبع مسئولیت مکانی را در پی دارد. مسئولیتی که برانگیزاننده فرد برای پشتیبانی از منافع و مصالح زادگاه، زادبوم و میهن خود است. به هر میزان که ساکنان یک محدوده جغرافیایی همانند هویتی بیشتری داشته باشند که آن‌ها را از دیگر هویت‌ها متمایز کند به همان نسبت حساسیت، مسئولیت و کنش‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت‌تری از خود نشان می‌دهند. ایران کشوری است که طی زمان برخاسته از موقعیت جغرافیایی اش (مطلق و نسبی) پذیرای تنوع جغرافیایی و فرهنگی بوده است. هرچند خاستگاه پیدایش فرهنگ ایرانی پیشینه دیرپا دارد؛ اما ورود واژگان با پسوند ملی (منافع ملی، امنیت ملی و غیره) به پیدایش دولت ملی در کشور باز می‌گردد، که آن هم حدود یک صد سال است. طی این بازه زمانی نیز کوشش برای تقویت همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی در پس ذهن و برنامه‌های توسعه‌ای کارگزاران کشور وجود داشته است. طی این مدت، نظام‌های سیاسی کوشیده‌اند با تأکید بر عناصر فراگیر پیوندگر ملی، ماندگاری ملت - دولت ایران را پایدار کنند. در این میان، تشیع به عنوان مذهب پیشینه ایرانیان یکی از بنیادی‌ترین عناصر پیوندگر ملت در ایران به شمار می‌رود. اندک شمار هستند رخدادهایی که ماهیت و مقیاس ملی داشته باشند و به نوعی در پیوند با این مذهب قرار نگرفته باشند. بر این اساس، نظام جمهوری اسلامی ایران که بر بنیاد آموزه‌های شیعی (ولایت فقیه) استوار است از نظر هویتی، همگونی بالایی با هویت پیشینه ملت ایران دارد. شهرستان تالش واقع در شمال باختری گیلان از نظر فرهنگی به دو گروه مذهبی شیعه - سنی و زبانی تالشی - آذری تقسیم می‌شود. داده‌های موجود گویای آن هستند که دست کم پس از انقلاب پیروان مذهب تشیع در مدیریت این شهرستان حضور بیشتری داشته‌اند. جنگ هشت ساله ایران و عراق به عنوان رخدادی در مقیاس ملی همراهی پیشینه پیروان مذهب تشیع را در پی داشت. بدین معنا که علی‌رغم این‌که شهروندان تشیع مذهب شهرستان در کمینه (اقلیت) قرار دارند؛ اما پیشینه شهدا از آن‌هاست. پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که هویت‌های مکانی برخاسته از تعلقات مذهبی شهروندان شیعه مذهب شهرستان تالش به واسطه همگرایی با هویت کلان ملی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثری در برانگیختن آن‌ها برای حضور گسترده‌تر در جنگ تحمیلی هشت ساله داشته است؛ به گونه‌ای که علی‌رغم جمعیت ۳۰ درصدی بیش از ۶۰ درصد شهدای شهرستان از آن‌هاست. داده‌های مورد نیز پژوهش که ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد به روش کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است.

۲- بنیادهای مفهومی پژوهش

۱-۲- هویت مکانی

از دیرباز برهم کنشی هویت و مکان کانون پژوهش جغرافی دانان بوده است. مکان مفهومی درآمیخته با فرآیندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که دو بعد کالبدی و کارکردی دارد. بعد کالبدی آن ناظر بر عناصر عینی انسان پایه و طبیعت پایه است و بعد کارکردی آن مرتبط با کاربست این عناصر در الگوی معیشت و جهان زیست ساکنان. هماهنگی این سازمایه‌ها (عناصر) زمینه پیدایش و ماندگاری زیست پایدار انسان‌ها و تعاملات اجتماعی آن‌ها را فراهم کرده است. هویت مکانی به‌عنوان بخشی از زیرساخت هویت اجتماعی، برآیند شناخت‌های عمومی جامعه از جهان عینی و کالبدی است که در آن زندگی کرده‌اند. سازمایه‌های (عناصر) زیست‌کره در مکان‌های مختلف نمود گوناگون و ناهمگون دارند. پیدایش انواع سازه‌های انسانی ناظر بر فراوانی برداشت‌ها از جستار حیات و هویت است (کاویانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۲۶ - ۲۵). هویت، مجموعه خصوصیتی است که فرد یا شیء را از دید تعلق به گروه یا نوع تبیین می‌کند (عبادیان، ۱۳۸۳: ۷۳) یا نوعی رابطه ذهنی میان شخصیت فرد و ساختار اجتماعی است (فیرحی، ۱۳۸۳: ۴) که در قالب مجموعه‌ای از نشانه‌ها، آثار مادی، زیستی و فرهنگی نمود یافته است و موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود؛ گرچه محتوا و مظهر این ظرف به فراخور جوامع مختلف، متفاوت است (محرمی، ۱۳۸۳: ۶۷). مکان به عنوان بخشی از فضای جغرافیایی به صورت یک دستگاه و مجموعه محدود شده‌ای است که در روابط اجتماعی و هویت به وجود می‌آید (شکویی، ۱۳۹۳: ۲۸۷). مشخصات کالبدی، فعالیت‌ها و معانی، ابعاد سه‌گانه هویت مکانی را شکل می‌دهند (تابان و پشتوتی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲). بر این پایه، مکان، کانون علم جغرافیا و هویت، تجلی فرهنگ در مکان است. انسان‌ها با توجه به مجموعه باورها و کنش‌هایشان، منشأ معنادهی و هویت‌سازی برای مکان هستند (کاویانی‌راد و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). هویت مکان به عنوان یکی از راه‌های ارتباط میان انسان‌ها و مکان‌ها از رهگذر فرهنگ، نوع و ماهیت فناوری، نشانه‌ها و ویژگی‌های بصری و کالبدی ادراک می‌شود. در واقع، بخشی از هویت منظر با کالبد گذشته مکان پیوسته است و زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته از میان می‌روند، چشم‌انداز مکانی هویت‌مند نابود می‌شود؛ چشم‌اندازی که می‌تواند با حیات مدنی امروز و تداوم تاریخی گذشته، مکان را هویت‌مندتر کند. در این میان، دلبستگی مکانی، شکلی از تعلق خاطر به محلی است که آشنایی دیرینه و به تبع، آرامش با آن احساس می‌شود و افراد هویت مکانی خود را بر بنیاد همین دلبستگی با عناصر کالبدی آن تعریف و عملیاتی می‌کنند. گاه دلبستگی مکانی و هویت مکانی آن‌چنان درآمیخته‌اند که تمایز نمی‌پذیرند. در واقع، با پیشرفت دلبستگی مکانی طی زمان، احساس هویت مکانی نیز پدید می‌آید؛ اما تفاوتشان در ضمیری است که به هر یک از آن‌ها مربوط می‌شود. هویت مکانی، بازتابی از تجربه مستقیم محیط کالبدی و معنایی کسانی است که طی تاریخ زیست اجتماع به منش آن‌ها جهت داده و زمینه حس تعلق و زیست ماندگارشان را فراهم کرده است. اساساً باید سکونت و سکونت‌گاهی خلق شود که مناسبات درون و بیرون مکانی دیرپای انسان‌ها توانسته باشد رضایت مادی و معنوی ساکنان آن را تأمین کند. رضایت یاد شده منبع معنا و تعریف قرار می‌گیرد. در این حالت، حس مکان، برانگیزاننده تعلق، تعهد و مسئولیت است. باید توجه داشت که هویت مکان بر کیفیت هویت مکانی اثر می‌گذارد؛ اما خود مفهومی جداگانه است. هویت مکانی، احساسی در یک فرد یا جمع است که به واسطه ارتباط با یک مکان برانگیخته می‌شود (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۷۴) و به عنوان بخشی از هویت فرد - اجتماع مطرح است. در واقع، هویت مکانی برآیند تداوم هویت مکان و تبدیل آن از مقوله‌ای بیرونی به موضوعی درونی است. از این رو، ادراک هر فضا به ویژه فرآیند سازگاری آن فقط برگرفته از رفتارهای غریزی نیست؛ بلکه برخاسته از زمینه‌های فرهنگی نیز هست (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۴). تعهد و مسئولیت برخاسته از هویت مکانی زمینه پویندگی و پایداری اجتماع را فراهم می‌کند و افراد را به طیفی از کنش‌ها از توجه به امور جاری تا فداکاری و جان‌سپاری برای حفظ ارزش‌های مکان برمی‌انگیزاند (شکل ۱).

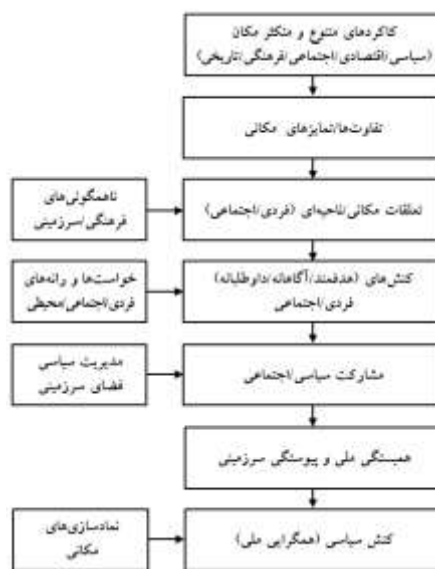


شکل ۱: رابطه هویت مکانی و بقاء و پایداری زندگی اجتماعی

۲-۲- هویت مکانی و کنش سیاسی

مکان، تجلیگاه بروز بخشی از رفتار سیاسی است که در قالب طیفی از موافقت و مخالفت نسبت به روندها و تصمیم‌ها نمود می‌یابد. مکان‌ها به فراخور کارکردهای تاریخی، فرهنگی و اقتصادی که داشته‌اند برانگیزاننده هویت و در نتیجه حس مکانی متفاوتی در میان افراد و گروه‌های مختلف جامعه هستند. بی‌گمان، مقوله تمایزهای مکانی و بار عاطفی مترتب بر آن‌ها به رفتار سیاسی کنشگران عرصه سیاست ژرفا و گستره خاص می‌بخشد (کاویانی‌راد و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). از منظر جغرافیای سیاسی، مشارکت به عنوان کنشی هدفمند و آگاهانه برآیند تعلق مکانی فرد/اجتماع نسبت به مکان یا فضایی است که در آن می‌زید و نسبت به دگرگونی‌ها و پیشامدهایی که امنیت، مصالح و علایق او/آن‌ها را متأثر می‌کند، حساس است و نسبت به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد. چنین واکنش‌هایی عمدتاً به پایداری و بهسازی امنیت و علایق زیست‌گروهی، ماندگاری بیشتر سازه‌ها و چینش بهینه عناصر فضایی می‌انجامد. در این میان، مشارکت سیاسی و اجتماعی یکی از نموده‌های قلمروداری و مدیریت سیاسی فضا است که از رهگذر آن شهروندان نسبت به امور زیستگاهی خود حساسیت و مشارکت نشان می‌دهند (کاویانی‌راد، ۱۳۹۲: ۵۴). از دیدگاه ادراک محیطی، کنش سیاسی با انگیزه، خواست و تصمیم فردی و گروهی است. مشارکت سیاسی گواه بر همه رفتارهای داوطلبانه شهروندان یک جامعه است که از طریق آن به طور مستقیم و غیر مستقیم بر سیاست‌های عمومی جامعه اثر بگذارند (راش، ۱۳۹۱: ۳۱). بر این پایه، کنش سیاسی همواره با مجموعه‌ای از خواست‌ها و رانه‌های فردی و محیطی همراه بوده است. در این میان، حکومت‌ها در جایگاه میانجی ملت و سرزمین ناگزیر از مدیریت سیاسی مؤثر فضای سرزمینی است که لازمه آن، برکشیدن هویت‌های مکانی تقویت‌کننده همگرایی ملی بوده است. طی چند دهه اخیر، برخاسته از تهدیدهای برخاسته از کشمکش‌های هویتی و کوشش برای پاسداشت همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی، مفاهیمی مانند هویت مکانی، حس و تعلق مکانی در فرایند همگرایی ملی و نمادسازی‌های مکانی واحدهای سیاسی، توجه روزافزونی به خود جلب کرده است. یافته‌های موجود گویای آن است که کشورها به فراخور وسعت و جمعیت‌شان از

نظر سرزمینی و فرهنگی ناهمگون هستند. این ناهمگونی زمینه آفرینش تعلقات مکانی و ناحیه‌ای را فراهم کرده است. پیدایش و ماندگاری هر پدیده تابعی از نیازهای مادی و معنوی و توانمندی نیروها و عواملی است که آن را می‌سازند و در نگاه‌داشت و ماندگاری آن می‌کوشند. بر این پایه، تا زمانی که علت وجودی یا همان نیازها، نیروها و عوامل هستند، پدیده نیز ماندنی است. کشور - ملت نیز به‌سان پدیده درآمیخته با سرزمین، حکومت و ملت جدایی از این روندها و رویه‌ها نیست (شکل ۲).

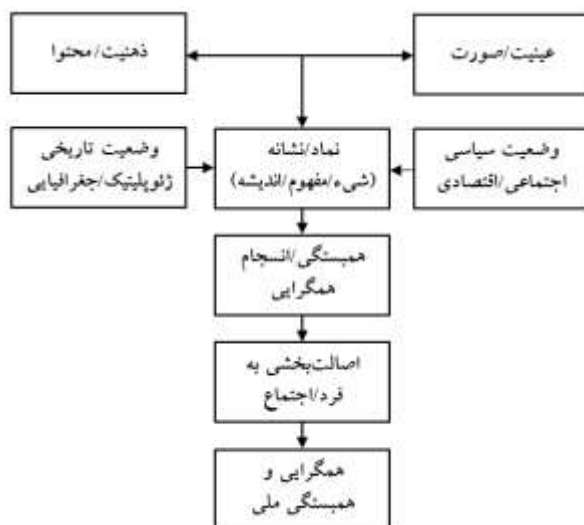


شکل ۲: رابطه تعلق مکانی و کنش سیاسی

۳-۲- نمادنگاری و همبستگی ملی

نماد در قالب شیء، مفهوم و اندیشه، نشانه و ابزاری قراردادی میان صورت و مفهوم برای آشکارسازی واقعیت‌های نهفته است. این ابزار به طور معنی‌دار چیزی را می‌شناساند. این ابزار رساننده هاله‌ای از معانی و مفاهیم است که کارکردش عینیت‌بخشی صوری به یک محتوای ذهنی است؛ به گونه‌ای که در نماد، محتوا غالب بر صورت است. نمادها عمدتاً نشانه‌ها یا سامانه‌ای از نشانه‌های عمومی هستند که در گذر زمان سیمایی فراگیر، مردم‌پسند، هنجاری و ارزشی می‌یابند و گاه می‌توانند بنیاد عرف و قانون در مناسبات اجتماعی و بین‌المللی قرار گیرند. بی‌گمان، زمینه پیدایش نمادها، اوضاع سیاسی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی کشورهاست. بر اساس ویژگی نمادها می‌توان پیشینه و وضعیت جوامع را تا حد زیادی باز شناساند. نماد نشان‌دهنده نیاز جامعه و واحد سیاسی - فضایی به همبستگی و تمایز است. برخی نمادها نیز گویای آرمان و آرزوی ملت‌ها، کشورها و مردم در گذار زمان بوده‌اند (Burk, 1991: 98). نمادها به عنوان رسانه‌ای عمومی میان اندیشه و جهان زیست مردم عمل می‌کنند. زمانی که مسأله اصالت‌بخشی به گروه و گردهمایی در چهارچوب همگرایی، انسجام و همبستگی به عنوان پیش‌نیاز هرگونه کلیت و اجتماع مطرح می‌شود، جستار نماد و نمادنگاری امکان طرح می‌یابد؛ زیرا پرسش از وحدت، پرسش از ماهیت، ضرورت، ابزارها و بایسته‌های آن نیز هست (Kroger, 1996: 109). برخی نمادهای همبسته‌ساز مانند روز استقلال و سرود ملی پیامد گفتمان نوگرایی به شمار می‌روند. برخی نیز همانند پرچم هرچند امروزه بسیار پرکاربرد و فراگیر هستند؛ اما خاستگاهی کهن دارند. پرچم در مقام نماد کشور، نشانی از تاریخ، فرهنگ و باور یک ملت و اثرپذیری از جریان‌های سیاسی و حاکمیت آن کشور است. به دیگر سخن، پرچم، نمادی ملی است و ارزشی که مردم کشورها برای پرچم خود قائل هستند، نشان از دل‌بستگی آن‌ها به ملت و ملیت‌شان دارد. گاهی نمادها چنان جایگاه و ارزشی دارند که پاسداری از آن

تکلیفی همگانی می‌شود، به گونه‌ای که کشته شدن در راه آن سیمایی ارزشی و مقدس به خود می‌گیرد. نمادپردازی بر کارکرد عناصر ذهنی در پیوستگی و استمرار اکولوژی‌های انسانی، شکل‌گیری ملت‌ها و تأثیر ناسیونالیسم تأکید می‌کند (شکل ۳). در پارادایم نمادپردازی عناصر ذهنی، یادمان‌ها، ارزش، احساسات و اسطوره در واکاوی ملی‌گرایی بیش از عوامل عینی اهمیت می‌یابند (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۷۸).



شکل ۳: رابطه نمادنگاری و همگرایی ملی

۴-۲- علت وجودی (پیدایش و بقای) کشور

پیدایش و ماندگاری هر پدیده تابعی از نیازهای مادی و معنوی و توانمندی نیروها و عواملی است که آن را می‌سازند و در نگاه‌داشت و ماندگاری آن می‌کوشند. بر این پایه، تا زمانی که علت وجودی یا همان نیازها، نیروها و عوامل هستند، پدیده نیز ماندنی است. کشور - ملت نیز به سان پدیده مرکب از سرزمین، حکومت و ملت، جدای از این روندها و رویه‌ها نیست. با این حال، تاریخ یک صد سال اخیر جهان نشان می‌دهد کم نیستند کشورهایی که عوامل بستر ساز و سازنده داشته‌اند؛ اما عوامل نگاه‌دارنده و پاینده نداشته‌اند. از این رو، شاید خوش درخشیده‌اند؛ اما خوش نتابیده‌اند. بر این اساس، کشور - ملت‌ها برای استوارسازی همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی از زمان پیدایش به تناسب جمعیت و پهناوری که داشته‌اند از یک سو درگیر توانمندسازی و هم‌افزایی عناصر پیوندگر بخش‌های مختلف کشور و از سوی دیگر به دنبال نابودی و ناتوان‌سازی نیروها و عناصری بوده‌اند که بیم می‌رود ماندگاری آن‌ها را تهدید کنند. از آن‌جا که هر رویداد اجتماعی و سیاسی پیش از آن‌که نمود عینی و فضایی بیابد نخست در ذهن و اندیشه ساخته و پرداخته می‌شود، حکومت یا نظام سیاسی می‌کوشد با بهره‌گیری از نمادهای فراگیر و ابزارهای نرم‌افزاری همانند ناسیونالیسم و میهن‌دوستی به تقویت نیروهای همبسته‌ساز یا گراینده به مرکز و رویارویی با جریان‌ها و روندهای همبستگی‌زدا یا گریزنده از مرکز بپردازند. بر این بنیاد، موجودیت کشور به طور مشخص از عوامل فرهنگی و هویتی برمی‌خیزد که بنیاد علت وجودی و همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی آن کشور است. بنیادی که انگیزه لازم میان همه یا بیشینه افراد ملت برای ایستادگی و پایداری در برابر دشمن را فراهم می‌کند. در این میان، رویکردهای جغرافیای سیاسی در جستار علت وجودی همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی کشور -

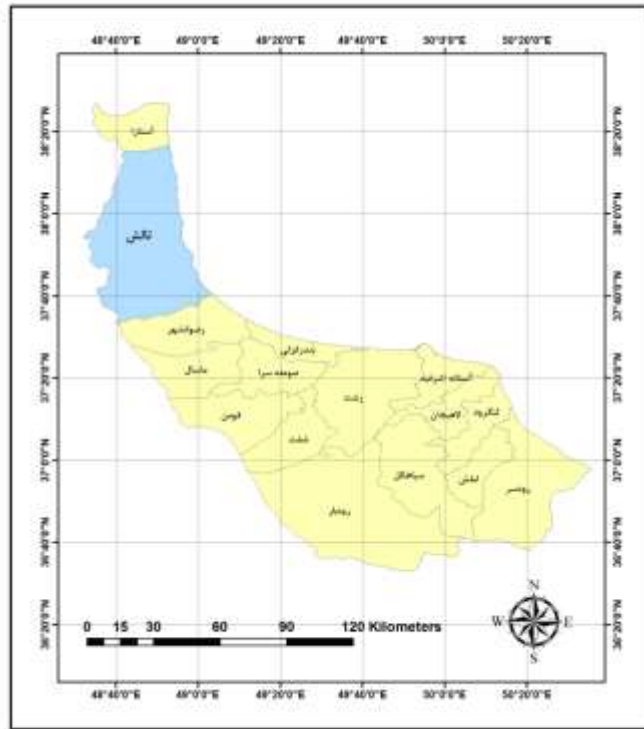
ملت معطوف به بررسی و واکاوی ویژگی‌های جغرافیایی هویت ملی در چهارچوب کنش متقابل فرهنگ، سیاست و مکان بوده است (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۳۳).

۳- محیط‌شناسی پژوهش

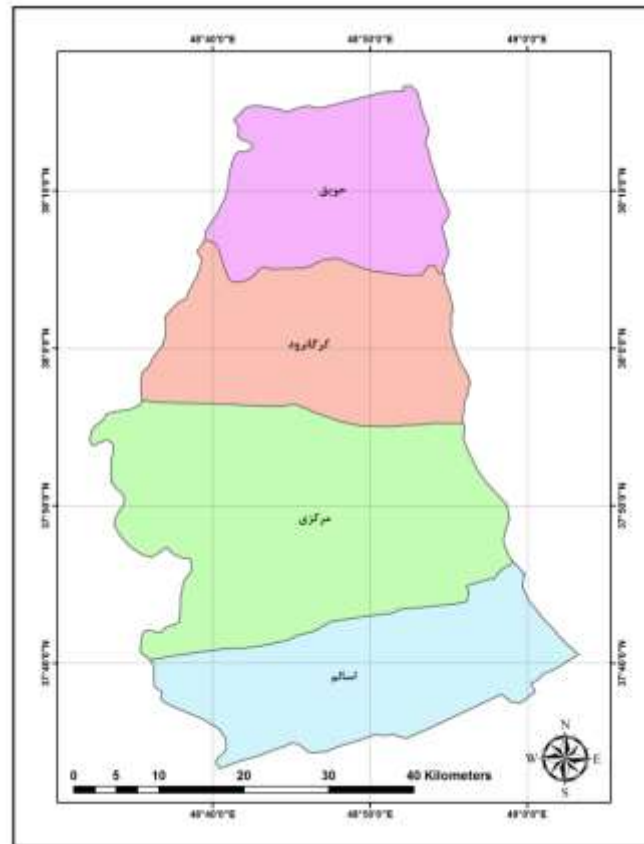
تنگنای ژئوپلیتیک عراق در عدم دسترسی آسان به آب‌های آزاد به سیاست خارجی این کشور ماهیتی تهاجمی بخشیده است. در این میان، سرنگونی نظام شاهنشاهی در ایران و بی‌ثباتی برخاسته از دوران گذار به نظام جمهوری اسلامی ایران، بهترین فرصت برای تاختن به ایران را فراروی رهبران حزب بعث عراق نهاد (کاویانی‌راد و بویه، ۱۳۹۱: ۱۱۲). بر بنیاد چنین نگرش و برداشتی جنگی هشت ساله علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی به چند فرودگاه و تازش زمینی هم‌زمان به شهرهای باختری و جنوبی ایران را آغاز کرد. در سایه شکل‌گیری نظام حکومتی جدیدی به نام جمهوری اسلامی، این جنگ به آفرینش و پردازش مفاهیمی نو انجامید که به واسطه فراگیری‌شان مایه همبستگی ملی و همگرایی نواحی مختلف فرهنگی کشور شدند و برای نخستین بار مفهوم ملت - کشور را در میدان عمل نمایاند. به دیگر سخن، کسانی که مفهومی با عنوان ملت ایران را شکل می‌دادند، جدای از شناسه‌های زبانی و مذهبی در کنار هم از مرزهای سرزمینی‌شان دفاع کردند. با این حال، طبیعی است نظام جدید سیاسی که بر بنیاد آموزه‌های شیعی (ولایت فقیه) استوار است در میان شیعه‌مذهبان که مذهب نزدیک به نود درصد مردم ایران است، پذیرش و گیرایی بیشتری داشته باشد. از این‌رو، کوشش برای نگاه‌داشت و پاس‌داشت آن در اولویت آن‌ها قرار گرفت. به گونه مشخص در آن دست نواحی که از نظر مذهبی ناهمگون هستند و آمیزه‌ای از شیعه و سنی به شمار می‌روند، شیعیان همراهی بیشتری با نظام نو نشان دادند، که رخداد جنگ تحمیلی یکی از نمودهای این همراهی و همگرایی است.

در این میان، تالش که گاه از آن با عنوان تالشستان نیز یاد می‌شود در کلیت خود گواه بر نواحی است که بیشینه ساکنان آن تالشی هستند. بخش جنوبی این محدوده عمدتاً میان ایران (استان‌های گیلان و اردبیل) و بخش شمالی آن در جمهوری آذربایجان واقع است. این منطقه از شمال به جمهوری آذربایجان، از جنوب و جنوب خاوری به شهرستان فومن، از خاور به دریای خزر و از باختر به استان اردبیل محدود است. تالش ایران چهار شهرستان آستارا، تالش، رضوان‌شهر و ماسال در گیلان و شهر عنبران در اردبیل را پوشش می‌دهد. در این میان، شهرستان تالش با ۱۸۹۹۳۳ نفر به مرکزیت شهر هشتر با ۵۲۳۴۴ نفر پهناورترین شهرستان استان گیلان در شمال کشور است. این شهرستان چهار بخش و ده دهستان دارد (اشکال شماره ۴ و ۵). در این میان، بخش مرکزی شهرستان تالش با دهستان ساحلی جوکندان، دهستان طولارود، دهستان کوهستانی تالش، شهر هشتر شامل بخش کرگان‌رود شمالی، دهستان لیسار و دهستان خطبه‌سرا، شهر لیسار شامل بخش اسالم و دهستان‌های اسالم، خاله‌سرا و ناو، شهر اسالم شامل بخش حویق و دهستان‌های حویق و چوبر و شهر حویق و چوبر است. این شهرستان از شمال به آستارا، از خاور به دریای خزر، از باختر به استان اردبیل و از جنوب به رضوان‌شهر و ماسال محدود می‌شود. شهرستان تالش از منظر فرهنگی، زبانی و مذهبی از جمله شهرستان‌های با هویت متکثر استان گیلان به شمار می‌رود. بدین معنا که ساکنان این بخش از کشور ترکیبی از دو مذهب اهل تسنن و تشیع هستند و از منظر زبانی گویشور تالشی، ترکی آذربایجانی، گیلکی و تاتی هستند (عبدلی، ۱۳۸۰: ۴). هرچند در ایران آمار دقیقی درباره ترکیب قومی و مذهبی شهروندان وجود ندارد و عمده آمارهای موجود نیز بیشتر برآیند کوشش خود پژوهشگران است. با این حال، یافته‌های میدانی و کتابخانه‌ای پژوهش حاضر نشان داد که بیشینه جمعیت شهرستان اهل تسنن شافعی (حدود ۶۰ درصد) هستند.

تایید شده



شکل ۴: موقعیت شهرستان تالش در استان گیلان



شکل ۵: شهرستان تالش به تفکیک بخش

پژوهش و بررسی

۴- یافته‌های پژوهش:

دروندهای (داده‌ها و اطلاعات) مورد نیاز پژوهش پیش رو به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۴-۱- شمار ایثارگران، جانبازان و شهدای شهرستان تالش

جدول ۱: تعداد ایثارگران، جانبازان و شهدای شهرستان تالش

شهدا و ایثارگران	تعداد	درصد
آزاده	۱۲۸	۱۰
جانباز	۸۸۰	۶۸
شهید	۲۸۵	۲۲
مجموع	۱۲۹۳	۱۰۰

منبع: بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان تالش، ۱۳۹۴

بر اساس آمار بنیاد شهید و امر ایثارگران شهرستان تالش، این شهرستان در مجموع ۱۲۹۳ تن در قالب ۱۲۸ آزاده (۱۰ درصد)، ۸۸۰ جانباز (۶۸ درصد) و ۲۸۵ شهید (۲۲ درصد) دفاع مقدس داشته است (جدول ۱).

۴-۲- شمار شهدای شهرستان تالش با توجه به مذهب

جدول ۲: شمار شهدای شهرستان تالش با توجه به مذهب

مذهب	تعداد	درصد
شیعه	۱۷۱	۶۰
سنی	۱۱۴	۴۰
مجموع	۲۸۵	۱۰۰

منبع: بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان تالش، ۱۳۹۴

با توجه به جدول شماره ۲، از مجموع ۲۸۵ شهید شهرستان تالش، بیشینه شهدا با ۱۷۱ نفر (۶۰ درصد) شیعه مذهب و ۱۱۴ نفر (۴۰ درصد) از اهل سنت هستند؛ این در حالی است که آمار جمعیت پیروان دو مذهب نسبت عکس به هم دارند. بدین معنا که شهروندان شیعه ۴۰ درصد و اهل تسنن ۶۰ درصد جمعیت تالش را تشکیل می‌دهند. موضوع یاد شده را این گونه می‌توان واکاوید که از یک سو، در بیشتر نواحی شهرستان، جذب سپاه به عنوان نیروی ایدئولوژیک به صورت پاسدار رسمی و پاسدار مشمول (سرباز در سپاه) عمدتاً از میان شهروندان شیعه مذهب بود و اهل سنت شهرستان به علت تمایز مذهبی و تأکید بر اعتقادات مذهبی از ورود به سپاه پاسداران خودداری می‌کردند، که بازتاب کمی این مسأله عقیدتی و مذهبی را در آمار شهدا هم می‌توان دید. به دیگر سخن، شهروندان اهل تسنن شهرستان پس از پیروزی انقلاب به نوعی خود را به واسطه تمایز مذهبی با اکثریت و نیز نظام سیاسی برخاسته از آموزه‌های

شیعی در حاشیه این نظام سیاسی احساس کردند؛ بنابراین در فرآیند نقش آفرینی در رخداد‌های بزرگ حضور کمتری یافتند. بر این پایه، آمار زیاد شهدای شیعه را می‌توان به واسطه همگرایی عقیدتی و مذهبی با نظام سیاسی نوپای حاکم که بر پایه آموزه‌های شیعی بود تبیین و تفسیر کرد.

۳-۴- شمار شهدا بر بنیاد تقسیمات کشوری شهرستان تالش

جدول ۳: شمار شهدا بر پایه تقسیمات کشوری شهرستان تالش

بخش	تعداد	درصد
مرکزی	۱۰۳	۳۶
اسالم	۶۴	۲۲
حویق	۵۶	۲۰
کرگانرود	۶۲	۲۲
مجموع	۲۸۵	۱۰۰

منبع: بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان تالش، ۱۳۹۴

از جدول شماره ۳ چنین برمی‌آید که بیشتر شهدا از بخش مرکزی ۱۰۳ نفر (۳۶ درصد) و کمترین شمار شهدا از بخش حویق ۵۶ نفر (۲۲ درصد) است. در واکاوی این موضوع گفتنی است که بیشتر ساکنان بخش مرکزی شیعه و بیشینه ساکنان بخش حویق اهل سنت هستند. دیگر آن‌که بیشتر کارگزاران و دارندگان مناصب اداری، نظامی و سیاسی در دوران جنگ تحمیلی که اغلب شیعه بوده در بخش‌های مرکزی و کرگانرود ساکن بوده‌اند. از این‌رو، همانندی هویتی در قالب مذهب همسان با اکثریت در همراهی با رهبران نظام سیاسی به‌ویژه مرجعیت و رهبری امام خمینی (ره) نقش بنیادی در برانگیختن آن‌ها برای حضور در مناطق عملیاتی داشت.

۴-۴- شمار شهدا بر بنیاد سازمان‌های اعزام‌کننده

جدول ۴: شمار شهدای اعزامی از ارگان‌های مختلف چهار بخش شهرستان تالش

بخش کرگانرود			بخش اسالم			بخش حویق			بخش مرکزی		
ارگان	تعداد	درصد	ارگان	تعداد	درصد	ارگان	تعداد	درصد	ارگان	تعداد	درصد
ارتش	۳۶	۵۸	ارتش	۴۱	۶۴	ارتش	۳۴	۶۱	ارتش	۶۳	۶۱
بسیج	۱۵	۲۴	بسیج	۱۴	۲۲	بسیج	۱۴	۲۵	بسیج	۲۵	۲۴
سپاه	۱۱	۱۸	سپاه	۹	۱۴	سپاه	۸	۱۴	سپاه	۱۵	۱۵
جمع	۶۲	۱۰۰	جمع	۶۴	۱۰۰	جمع	۵۶	۱۰۰	جمع	۱۰۳	۱۰۰

منبع: بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان تالش، ۱۳۹۴

در تفسیر جدول شماره ۴ گفتنی است گرچه دفاع از مرزها و کشور در اوایل انقلاب بر عهده ارتش بود و هنوز سپاه و رسته‌های مختلف آن تشکیل نشده بود یا هنوز آمادگی لازم برای جنگ را نداشت؛ اما همان تعدادی از سپاه که به صورت پاسدار رسمی، پاسدار مشمول (سرباز در سپاه) یا بسیج در جبهه حضور می‌یافتند بیشینه آن‌ها از شهروندان شیعه‌مذهب تالش بودند. در این میان، شهروندان اهل سنت به واسطه همگرایی کمتر با هویت کلان ملی (در قالب مذهب تشیع) و نظام حاکم سیاسی در سپاه و گروه‌های عقیدتی، سیاسی و نظامی برخاسته از ایدئولوژی انقلاب و نظام سیاسی که مبتنی بر مذهب تشیع بود در هم‌سنجی با شیعه‌مذہبان، کمتر به حضور و همراهی با این گروه‌ها و نهادها گرایش نشان می‌دادند.

۵-۴- شمار شهدای اعزامی از ارگان‌ها

بر بنیاد آمار موجود بیشتر شمار شهدای اعزامی این شهرستان خاستگاه ارتشی داشته‌اند؛ زیرا ارتش در آغاز انقلاب یگانه نیروی نظامی برای حفظ یکپارچگی سرزمینی و دفاع از کشور در برابر تازش نظامی بیگانه به شمار می‌آمد. در آغاز جنگ و با دست‌اندازی عراق بر بخش‌هایی از کشورمان ارتش به عنوان یگانه نیروی مسلح برای دفع تجاوز دشمن وارد عمل شد و به همین دلیل نیز بیشترین شهدای اعزامی خاستگاه ارتشی داشتند؛ اما با شکل‌گیری سپاه و بسیج مردمی و فراگیر شدن فعالیت آن‌ها در مقیاس کشوری و آشنایی مردم آن‌ها، مراجعه به این نهادها و اعزام به جبهه‌های جنگ شکل گرفت و بیشتر افرادی که از این ارگان‌ها رهسپار جبهه می‌شدند به علت این‌که آموزش‌های دقیق جنگی را فرا نگرفته بودند معمولاً به صورت نیروهای خدماتی و پشتیبانی عمل می‌کردند؛ اما نیروهای ارتش در خط مقدم جبهه حضور داشتند.

جدول ۵: تعداد شهدا بر اساس ارگان‌های اعزامی

ارگان اعزامی	تعداد	درصد
ارتش	۱۷۴	۶۱
سپاه	۴۳	۱۵
بسیج مردمی	۶۸	۲۴
مجموع	۲۸۵	۱۰۰

منبع: بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان تالش، ۱۳۹۴

۵- نتیجه‌گیری

محیط جغرافیایی آمیزه‌ای از درهم‌تنیدگی عوامل و عناصر عینی - کالبدی و ذهنی - ساختاری است که به برداشت، کنش و منش افراد و شهروندان جهت و معنا می‌دهد. در این میان، هویت مکانی تابعی از کارکرد فضاها و ساختارهای مکانی است. هویت‌های مکانی برانگیزاننده احساس تعلق‌های مکانی متفاوت هستند که متناسب با فرهنگ سیاسی ساکنان آن محدوده خالق کنش‌های سیاسی متفاوت به شمار می‌روند. کنش متقابل فرد و محیط پیرامونی، طی زمان به شکل‌گیری هویت و دلبستگی گروهی - مکانی می‌انجامد. یافته‌های موجود نیز گویای آن است که هویت و دلبستگی یاد شده نیز پیدایش تعلق مکانی و به تبع مسئولیت مکانی را در پی دارد. مسئولیتی که برانگیزاننده فرد برای پشتیبانی از منافع و مصالح زادگاه، زادبوم و میهن خود است. به هر میزان که ساکنان یک محدوده جغرافیایی همانندی هویتی بیشتری داشته باشند که آن‌ها را از دیگر هویت‌ها متمایز کند به همان نسبت حساسیت، مسئولیت و کنش‌های سیاسی

و اجتماعی متفاوت‌تری از خود نشان می‌دهند. عامل مکان و زیستگاه مشترک، از جمله عوامل پیوندگر ملی به شمار می‌رود که در قالب آن نظام‌های سیاسی می‌کوشند از رهگذر پیوند میان هویت‌های گوناگون، زمینه همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی را فراهم کنند. یافته‌های موجود نشان می‌دهد که هر اندازه پاره‌های ملت از همگونی زبانی، مذهبی و برخورداری از فرصت‌ها، همسانی داشته باشند، همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی استواری بیشتری خواهد داشت. دروندادهای نوشتار حاضر نشان داد که تشیع به عنوان مذهب بیشینه ایرانیان نقش مؤثری در همگرایی ملی داشته است. این مذهب دست‌کم طی یک صد سال اخیر در جهت‌دهی به رخدادهای ژرف اجتماعی و تحولات ملی و بین‌المللی کشور نقش داشته است. نظام جمهوری اسلامی ایران که برخاسته از تفسیر آموزه‌های شیعی در قالب ولایت فقیه است به نوعی در پیوند با تعلقات ملی و مکانی بیشینه ملت قرار می‌گیرد و با باورها و مذهب اکثریت همگونی دارد. در این میان، بازه زمانی جنگ تحمیلی هشت‌ساله در فاصله زمانی کمتر از دو سال از عمر انقلاب، عالی‌ترین نمود این همگرایی ملی است که در پاس‌داشت همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی، کارآمدی بی‌مانندی داشت. دل‌بستگی و همگونی یاد شده نقش مؤثری در برانگیختن احساس مسئولیت در دفاع از کشور و نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی داشت که رخدادهای مربوط به هشت سال دفاع مقدس خود گواه بر مشارکت حداکثری آنان بود. همین شناسه‌ها و ویژگی‌ها را نیز از مقیاس ملی می‌توان به مقیاس فروملی در شهرستان تالش فروکاست؛ این شهرستان بر پایه آمار بنیاد شهید و امر ایثارگران، در مجموع ۱۲۹۳ تن آزاده، جانباز و شهید در هشت سال دفاع مقدس داشته است. از مجموع ۲۸۵ شهید شهرستان تالش، بیشینه شهدا با ۱۷۱ نفر (۶۰ درصد) شیعه‌مذهب و ۱۱۴ نفر (۴۰ درصد) از اهل سنت هستند؛ این در حالی است که آمار جمعیت پیروان دو مذهب نسبت عکس به‌هم دارند. بدین معنا که شهروندان شیعه ۴۰ درصد و اهل تسنن ۶۰ درصد جمعیت تالش را تشکیل می‌دهند. موضوع یادشده را این‌گونه می‌توان واکاوید که از یک سو، در بیشتر نواحی شهرستان، جذب سپاه به عنوان نیروی ایدئولوژیک به صورت پاسدار رسمی و پاسدار مشمول عمدتاً از میان شهروندان شیعه‌مذهب بود و اهل سنت شهرستان به علت تمایز مذهبی و تأکید بر اعتقادات مذهبی از ورود به سپاه پاسداران خودداری می‌کردند، که بازتاب کمی این مسأله عقیدتی و مذهبی را در آمار شهدا هم می‌توان دید. به دیگر سخن، شهروندان اهل تسنن شهرستان پس از پیروزی انقلاب به نوعی خود را به واسطه تمایز مذهبی با اکثریت و نیز نظام سیاسی برخاسته از آموزه‌های شیعی در حاشیه این نظام سیاسی احساس کردند؛ بنابراین در فرآیند نقش‌آفرینی در رخدادهای بزرگ حضور کمتری یافتند. بر این پایه، آمار زیاد شهدای شیعه را می‌توان به واسطه همگرایی عقیدتی و مذهبی با نظام سیاسی نوپای حاکم که بر پایه آموزه‌های شیعی بود تبیین و تفسیر کرد. بررسی شمار شهدا بر بنیاد تقسیمات کشوری شهرستان تالش نیز حاوی نکات قابل تأملی است. بیشتر شهدا از بخش مرکزی ۱۰۳ نفر (۳۶ درصد) و کمترین شمار شهدا از بخش حویق ۵۶ نفر (۲۲ درصد) است. در واکاوی این موضوع گفتنی است که بیشتر ساکنان بخش مرکزی شیعه و بیشینه ساکنان بخش حویق اهل سنت هستند. دیگر آن‌که بیشتر کارگزاران و دارندگان مناصب اداری، نظامی و سیاسی در دوران جنگ تحمیلی که اغلب شیعه بوده در بخش‌های مرکزی و کرگان‌رود ساکن بوده‌اند. از این رو، همانندی هویتی در قالب مذهب همسان با اکثریت در همراهی با رهبران نظام سیاسی به‌ویژه مرجعیت و رهبری امام خمینی (ره) نقش بنیادی در برانگیختن آن‌ها برای حضور در مناطق عملیاتی داشت. با توجه به یافته‌های پژوهش، فرضیه نوشتار پیش‌رو که هویت‌های مکانی برخاسته از تعلقات مذهبی شهروندان شیعه‌مذهب شهرستان تالش به واسطه همگرایی با هویت کلان ملی و نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثری در برانگیختن آن‌ها برای حضور گسترده‌تر در جنگ تحمیلی هشت‌ساله داشته‌اند، تأیید می‌شود (شکل ۶).



شکل ۶: پیوستگی هویت مکانی با کنش سیاسی

قدردانی

نویسندگان مقاله پیش‌رو از معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی که زمینه انجام این پژوهش را فراهم کرده است، مراتب سپاس خود را اعلام می‌دارند.

References:

1. Abdoli, Ali (2001), Cultural, Social and Political View to Talesh Tribe, National Studies Quarterly, No. 8.
2. Burk, peeter (1991), "Identity process & social stress", American Sociological Review. vol. 56.
3. Ebadian, Mahmoud (2004), Crisis of Identity, not Individual Non-identity, Collection of Articles on Theoretical Fundamentals of Identity and Identity Crisis by Aliakbar Alikahni, 1st Ed., Humanities and Social Sciences Research Center Press.
4. Firahi, Davoud (2004), Relativity of Identity and Micro-identities, Collection of Articles on Theoretical Fundamentals of Identity and Identity Crisis by Aliakbar Alikahni, 1st Ed., Humanities and Social Sciences Research Center Press.
5. Ghasemi, Esfahani, Morvarid (2004), Where I come from? Residential Texture Identifying, 1st Ed., Tehran: Rouzbeh Pub.
6. Kavianirad, Morad (2010), Regionalism in Iran from Political Geographical View, 1st Ed., Tehran: Strategic Studies Research Center Press.
7. Kavianirad, Morad (2013), Elections Geography focusing on Presidency Elections, Tehran, Kharazmi University Press.

8. Kavianirad, Morad (2013), Processing of Territory Concept from Political Geographical View, Quarterly of Humanities Lecturer-Planning and Space Logistics, 17th Ed., No. 4.
9. Kavianirad, Morad and Azizikaveh, Ali (2011), The Role of Local Identity in Emergence of Political Action, case study: Enghelab Avenue and Square of Tehran, Geographical Sciences Applied Researches Bulletin, 11th year, No. 20.
10. Kavianirad, Morad and Bouyeh, Chamran (2011), Position of the Concept of Vital Space in Formation of Iraq Foreign Politics, Geopolitics Quarterly, 8th Year, No. 1.
11. Kavianirad, Morad and Fatahi, Mostafa (2011), The Effect of Local Identity on National Convergence, Quarterly of Humanities Lecturer-Planning and Space Logistics, 16th Ed., No. 1.
12. Kroger, Jan (1996), "Identity in Adolescence", London & New York: Rutledge.
13. Martyrs and Devotees Foundation of Talesh County (2015), Statistics of Devotees, Crippled and Martyrs of Talesh County.
14. Moharami, Tohid (2004), Our Iranian-Islamic Identity in Iranian Identity, Human and Social Sciences Research Center of Academic Centre for Education, Culture and Research (ACECR), Tehran.
15. Pakzad, Jahanshah (1996), Identity and identifying with space, Safeh Quarterly, Ed. 6, No. 21-22.
16. Rash, Michael (2012), Society and Politics, Trans. by Manouchehr Sabouri, 11th Ed., Tehran, Samt Publications.
17. Sacred Defense Integrated Website, www.fatehan.ir.
18. Shahidi, Seyed Mohammadali (2015), Speech in the International Conference on Iran Public Relations, <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/10/06>.
19. Shokouei, Hossein (2014), New Thoughts in the Philosophy of Geography, Vol. 1, 16th Ed., Tehran, Gitashenasi Pub.
20. Taban, Mohsen and Pashoutanizadeh, Azadeh (2010), Prominent Urban Axes and Ecological Corridors of Rivers (Promotion of Local Identity focusing on Touristic Walking Routes), Hoviat-e-Shahr Bulletin, 4th year, No. 6.